

انسانی نیست، موضع‌گیری اخلاقی و روشنفکری ایجاب می‌کند که استثنایی برای هویدا در این زمینه قائل نشویم.

فصلی که به منزله نتیجه‌گیری کتاب میلانی آمده است، «دریاچه یخ زده کاکیتوس»، داستان سرایی کتاب را به اوج احساسی‌اش می‌رساند. در این بخش ما از جزئیات دقیق خواری‌ها و عذاب‌هایی که هویدای زندانی از دست صادق خلخالی و سایرین می‌کشید، مطلع می‌شویم. میلانی با پیگیری جالب توجهی به توصیف مهیب اعدام هویدا، آخرین کلماتش، آنچه بعداً در روزنامه‌های مخالف او نوشته شد، عکس‌های تمسخرآمیزی که از او منتشر شد و ناراحتی‌های طاقت‌فرسای مادر مسن و تعدادی از دوستان وی می‌پردازد.

در آخرین چرخش ادبی کتاب، میلانی جمله‌ای از شکسپیر را یادآور می‌شود: با یادآوری حمله‌ای که یکی از روزنامه‌ها پس از مگر هویدا به او کرده بود، میلانی می‌نویسد:

هویدا بیشتر عمرش گرفتار چهری گریزناپذیر بود در یک سو مخالفان رزیم بودند و اغلب جزم اندیش و انعطاف‌ناپذیر می‌نمود. در سوی دیگر شاهی بود که در پاییز پدرسالاری‌اش، بیش از پیش خود رای و خود کامه بود. انگار هویدا با آن خنده آرامی که بر چهره‌اش نقش بسته بود می‌گفت: بر هر دو تبارتان لعنت باد.<sup>۸۶</sup>

میلانی نمی‌توانست از این بهتر موضعی را که دلش می‌خواست خواننده‌اش پس از خواندن کتاب داشته باشد، بیان کند. خواننده باید قاعدتاً در این لحظه، سرگردان به صورت بی‌جان هویدا خیره شده باشد و مشغول افسوس خوردن از تراژدی هر چند معیوب اما با نیت خیر لبرالی کسی باشد که «مخالفان جزم‌اندیشی» را رها کرد تا در خدمت پادشاهی مستبد درآید.

طرفه آن که کتاب مملو از شواهدی است که هم هدف داستان‌سرایی نویسنده آن و هم نتیجه‌گیری نهایی‌اش را تخریب می‌کند. تخریبی که از نوع خود خواسته آن نیست. میلانی نمی‌تواند خوانندگان مطلع و انتقادی خود را مجاب کند. شک داریم که او حتی موفق به مجاب کردن خود، چه در این کتاب و چه در کتاب خود زندگی‌نامه‌اش شده باشد.

کفتگو ۲۳۶

یادداشت‌ها:

۱. فتاح حاج‌سیدجوادی، *یامداد خمار*، انتشارات البرز، تهران، ۱۳۷۴، در فاصله ۵ سال این کتاب به چاپ بیست و چهارم رسید.

۲. علینقی عالیخانی (به کوشش)، *یادداشت‌های علم*، کتابسرا تهران ۱۳۷۳.